

دلایل عقلی و نقلی ممنوعیت قضاوت زن از منظر اسلام

فاطمه مهدیه^۱

چکیده

یکی از مشاغل خوب و مهم فعالیت‌های اجتماعی که زنان در آن نقش و حضور دارند منصب قضا است. قضا در اسلام از قداست خاصی برخوردار است و جایگاه پیامبران الهی است و کسانی هم که در این منصب قرار می‌گیرند اعم از زن و مرد می‌بایست کاملاً متقی و پرهیزگار باشند. موضوع قضاوت زنان یکی از موضوعات و مباحثی است که مفسرین و فقهاء در این مورد اختلاف نظر دارند؛ عده‌ای از علما و اهل علم با استناد به بعضی از آیات قرآن مجید و برخی از روایات معصومین (ع) به صراحت و روشنی رأی به عدم جواز قضاوت برای زنان داده‌اند. این مقاله با بررسی همه جانبه‌ی موضوع، آیات و احادیث مورد استناد مخالفین، عدم جواز قضاوت زنان را مورد نقد و بررسی قرار داده است که به بررسی این موضوع در قالب دلایل نقلی که شامل قرآن و روایات و اجماع و دلایل عقلی پرداخته شده است و نتیجه‌ی بررسی بر این مطلب، دلالت دارد که نه از آیات قرآن کریم چنین رأیی بدست می‌آید و نه احادیث و روایات مورد استناد، حق قضاوت را از زنان سلب نموده است. بنابراین از قرآن و سنت به دست نمی‌آید که این مسئولیت خطیر صرفاً به مردان سپرده شده و زنان نمی‌توانند آن را برعهده گیرند این مقاله به صورت کتابخانه‌ای با ابزار توصیفی می‌باشد.

واژگان کلیدی: دلایل عقلی، دلایل نقلی، قضاوت زن، قرآن.

^۱ طلبه سطح دو حوزه فاطمیه (س)، نجف آباد

مقدمه

قضاوت از لوازم جدایی ناپذیر اجتماع انسانی است. و دارای جایگاهی بسیار عالی است و اهمیت این مقام باعث شده که اسلام برای قاضی شرایطی از جمله بلوغ، عقل و عدالت را لازم بداند. در واقع در این قانون مرد بودن از جمله شرایط لازم برای قضاوت ذکر شده است. بنابراین اگر زنی واجد همه شرایط مندرج در قانون باشد باز هم نمی‌تواند قاضی باشد و قضاوت کند چون یک زن است و در واقع این محدودیت قضاوت زن در اسلام بدون دلیل نیست، دلیل دارد هم دلیل عقلی و هم نقلی است که در این تحقیق به بررسی دلایل نقلی آیات و روایات و اجماع و دلایل عقلی مثل ناقص بودن و عدم اهلیت برای قضاوت، لزوم مستور بودن و عدم اختلاط با مردان، سیره، اصل عدم جواز قضاوت زن پرداخته می‌گردد.

اهمیت بحث این جاست که این ممنوعیت باعث بروز برخی جنبش‌های فمینیستی بر موضع اسلام و رواج شبهاتی همچون یکسان نبودن شان انسانی زن با مرد در فقه شده است. و از آن جا که برخی زنان ممکن است مدعی بشوند که به چه دلیل حق قضاوت ندارند و در این حیطه مشغول به کار شوند ضرورت دارد به این موضوع با هدف آگاه سازی و روشنگری بانوان در این راستا پرداخته شود. در مقالات متعددی قضاوت زنان در قرآن و سنت مطرح شده که به بررسی آیات قرآن با توجه به موضوع پرداخته و در مقاله ای که توسط علیرضا پوراسماعیلی و علیرضا صادقی تدوین شده به نقد نظریه ممنوعیت قضاوت به نقد روش استنباط فقیهان می‌پردازد و با نگاهی کلی ریشه برخی از فتوای بحث برانگیز که موجب تبعیض زن و مرد در قضاوت که موجب مخدوش شدن چهره زیبای شریعت می‌گردد را درمی‌یابد.

در مقاله ای دیگر با عنوان قضاوت زنان در قرآن و سنت که توسط سهراب مروتی، عبدالجبار گوش نسب (پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۲ تابستان ۱۳۸۷) که به بررسی آیات ۲۲۸ بقره، ۳۴، نساء، ۱۸، زخرف، ۱۴۷ و ۱۵۰ صافات و روایات ۴ گانه پرداخته شده است:

یک: روایاتی که واژه رجل در آن ذکر شده ۲: روایاتی که وجوب قضاوت زن را نفی می‌کند. ۳: روایاتی که زمامداری زنان را نفی می‌کند. ۴: روایاتی که مربوط به حوادث ویژه هستند.

که به این سوال پاسخ می دهد که آیا در بین آیات قرآن و سنت معصومین شواهد و قرائنی مبنی بر عدم شایستگی زنان برای قضاوت وجود دارد یا نه؟

در فصل نامه تخصصی مطالعات فقه و اصول که به باز اندیشی حکم منع قضاوت زن در فقه اسلامی می پردازد و در مقاله ای دیگر نگرشی نو به ادله ناظر به قضاوت زنان در فقه امامیه و رویه عملی حقوق که به اظهار نظر و قضاوت در مسئله قضاوت زنان مبنی بر یکسری آیات و نظرات فقهای متقدم و متاخر می پردازد و در مقاله ای دیگر به بررسی فواید پذیرش قضاوت زن در نظام حقوقی کنونی می پردازد. این مقاله جایگاه قضاوت زن را از منظر نقلی (قرآن ، روایات و اجماع) و از منظر عقلی مورد بررسی قرار می دهد تا با دلایل متقن بتوان به نتیجه مطلوب برسیم.

کتابهای زیادی هم در زمینه ممنوعیت قضاوت زن وجود دارد ولی کتاب یا مقاله ای که ممنوعیت قضاوت زن را با توجه به ادله عقلی و نقلی مورد بررسی قرار داده باشد پیدا نشد شاید در این کتاب ها به موضوع اشاره مختصری شده باشد. ولی این که کتاب یا مقاله ای با این عنوان نوشته شده باشد دردسترس نیست روش تحقیق در این مقاله به صورت کتابخانه ای با ابزار توصیفی است.

۱- دلایل نقلی ممنوعیت قضاوت زن

از بررسی گفته های فقها واستدلالات و تحلیل آن ها برمی آید که دلایل نقلی خیلی محکم بر این ممنوعیت ندارند برخی به آیات قرآنی استناد نکردند چون آیات قرآنی صریحی در این زمینه وجود ندارد ولی برخی از مفاد بعضی از آیات قرآن ، چنین استفاده ای را نمودند.^۱

روایات هم ، در مورد منع اشتغال زنان به قضاوت زیاد نیست و بعضی فقیهان در صحت روایات موجود ، تردید کردند. مهم ترین دلیل نقلی در واقع اجماع فقها است که به آن استناد کردند ولی وجود چنین اجماعی و صحت آن نیز مورد تردید قرار گرفته است به هر حال بعد از کتب مستند الشیعه آیت الله منتظری در کتاب ولایت الفقیه خود به طور مستوفی دلایل نقلی راجع به این

^۱ مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق زن، چاپ سوم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۳۲۴

موضوع از کتاب و سنت و اجماع را مورد بحث قرار داده اند.^۱ دلایل نقلی موضوع را تحت سه عنوان: قرآن، روایت و اجماع مورد بررسی قرار می دهیم:

۱-۱-قرآن

در چهار آیه ی شریفه از قرآن به ممنوعیت قضاوت پرداخته شده که عبارت اند از:

۱-۱-۱-آیه ی ۳۴سوره نساء

که در این آیه بیان شده که مردان به دو جهت یکی بخاطر برتری که در بعضی جهات نفسانی و جسمانی دارند و دیگر به لحاظ این که نفقه و تامین معیشت در دست آن ها است بر زنان قیومیت دارند. قوام و قیام از قیم و صفت مبالغه آن است و قیم نیز به معنای کسی است که تدبیر امور دیگری را در دست دارد. صاحب مجمع البیان می گوید: (معنی الرجال قوامون علی النساء...) این است که مردان قیم زنان هستند و در تدبیر و تعلیم تادیب بر آنها مسلط هستند. ^۲ و در دنباله تفسیر آیه می گوید خداوند امور زنان را تحت ولایت مردان قرار داده است به دو جهت یکی به خاطر این که مردان بهره بیشتری از حیث علم و عقل و حسن رأی و تصمیم دارند و دیگری به خاطر اینکه دادن مهریه و نفقه زنان به دست مردان است.^۳

گروهی از فقیهان و صاحب نظران اهل سنت نیز در کتاب الاحکام السلطانیه خود در مقام رد نظربین جریر طبری که قائل به جواز قضاوت زن در همه زمینه هاست به همین آیه: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) استناد می کند و می گوید: (منظور از این آیه این است که مردان در عقل و نظر بر زنان فزونی دارند و بنابراین زنان نمی توانند بر مردان حکمرانی کنند).^۴

^۱ منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی (ولایت فقیه)، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، تهران: کیهان، ۱۳۶۷، ص ۱۴۸

^۲ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، مصحح هاشم رسولی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق، ص ۲۹۸

^۳ همان، ص ۲۹۸

^۴ ابن فراء، محمد بن حسین، الاحکام السلطانیه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵۶

ظاهر و سیاق آیه در مورد روابط بین زوجین و امور خانواده است ولی برخی از مفسرین از آن استفاده عام کردند و به روابط اجتماعی نیز سرایت دادند و آن را دلیل بر ممنوعیت تصدی برخی مشاغل و مناصب اجتماعی از ناحیه زن که در آن نوعی اعمال حکومت و ولایت است دانسته اند، علامه طباطبایی می گوید: عام بودن این علت (یعنی برتری مرد بر زن در تعقل و تدبیر) این معنی را می سازد که قیومیت مرد بر زن منحصر به قیومیت منحصر به زوجین و مختص به قیومیت مرد بر زوجه خودش نیست، بلکه این حکم برای قییم بودن جنس مرد بر زن در جهات عمومی که حیات هر دو گروه زن و مرد به آن مربوط می شود وضع شده است.^۱

بنابراین جهات عمومی اجتماعی مثل حکومت و قضاوت که زندگی جامعه بر آنها مبتنی است و اداره آنها نیازمند قوه تعقل است که در مردان بیشتر از زنان است امکان پذیر می باشد همین طور مساله جنگ که نیازمند قدرت جسمی است از جمله اموری است که برای مردان مناسب است و در این امور در سطح جامعه مردان قییم زنان هستند و مسلم است که نمی توان این گونه امور را به زنان سپرد. ^۲ در واقع استناد به این آیه بر ممنوعیت قضاوت زن با توجه به وضعیت خاصی که قضاوت در عصر امروز دارد نمی تواند قانع کننده باشد و با توجه به عبارت (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) بیانگر این است که موضوع مربوط به روابط زوجین و مسائل خانوادگی است و در واقع بیان برتری مرد و حاکمیت او بر زن در روابط اجتماعی نیست و همین طور دادن نفقه به زن از سوی مرد نمی تواند مبنای قیومیت اجتماعی جنس مرد بر زن در روابط اجتماعی باشد به علاوه حداقل استدلال به این آیه نمی تواند نفی قضاوت زن بر زن باشد به علاوه ماهیت قضاوت امروزی که قاضی باید مطابق ادله اثبات دعوا موضوع را کشف و بر اساس قوانین حکم صادر کند، اعمال ولایت از

^۱ رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآنی، ۱۳۸۷ ش، ج ۴، ص ۱۱۷.

^۲ طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸، ج

شاید بتوان گفت مهمترین دلیلی که برای ممنوعیت زنان از قضاوت در نوشته های بسیاری از فقیهان آمده و به عنوان دلیل محکم از آن یاد شده ، اصل عدم است یعنی گفته می شود قضاوت یکی از مناصب ولایی و الهی است و کسی می تواند این منصب را عهده دار شود که به نحوی از سوی مقام ولایت و امامت اجازه داده شده باشد در سیره عملی پیامبر(ص) و امامان (ع) مواردی دیده شده که به مردان حکم و اجازه قضاوت داده اند و یا در تعبیرات عامی که برای تصدی قضاوت از سوی افراد صالح به کار برده اند از لفظ مرد (رجل یا رجال) استفاده کرده اند و نامی از زن به میان نیامده است . و این امر حداقل این شک را ایجاد می کند که به زنان اجازه ی قضاوت داده نشده است و در مقام شک باید اصل عدم را اجرا کرد. که آقای موسوی اردبیلی و صاحب جواهر نیز به این مورد اشاره نموده اند.^۱

مساله مهم این است که سمت قضاوت نیاز به نصب و اذن از سوی امام دارد این اذن برای مردان ثابت شده ولی شامل شدن آن به زنان حداقل مشکوک است بنابراین به مقتضای اصل عدم باید به مآذون نبودن زنان و عدم جواز قضاوت آنان حکم داد .^۲

۱-۴-۲- ارزیابی اصل عدم

می توان گفت مهمترین و بی دردسرتین دلیلی که فقها با خیال را حت به آن پناه برده و به عدم جواز قضاوت زنان فتوا داده اند همین اصل عدم است زیرا در مورد دلالت آیات و صحت صدور و دلالت روایات نقل شده و اجماع و دلایل عقلی از قبیل لزوم پوشیدگی زن و عدم خروج از خانه و حاضر نشدن در مجالس مردان و صحبت با آنها و نقصان عقل و غلبه احساسات خدشه هایی وارد بود و تکیه گاه محکم برای صدور فتوای عدم جواز نبود ولی اصل عدم به عنوان آخرین دژ که تزلزلی در آن راه نخواهد یافت مورد استناد اکثر فقیهان حتی آنان که دلایل نقلی و عقلی دیگر را متزلزل می دیدند قرار گرفته است زیرا به راحتی می توان گفت در مشروعیت قضاوت زنان تردید وجود دارد و چون نصی که صراحتاً این امر را اجازه دهد موجود نیست و مجموعه روایات و سیره ها نیز حاکی از عدم صلاحیت زنان برای قضاوت است. می توان اصل عدم را اجرا کرد و به عدم

^۱ مهرپرور، همان، ص ۳۴۱

^۲ همان، ص ۳۴۲

جواز فتوا داد. ممکن است گفته شود این همه که به لزوم نصب عام یا خاص برای احراز منصب قضاوت در نوشته های فقها تاکید شده و نسبت به شمول آن بر زنان تردید صورت گرفته و همه محصول نوعی تفکر و طرز تلقی عده ای از فقها است، معلوم نیست تا چه حد صحیح و دقیق باشد، در قرآن و روایات به این امر تصریح نشده است و آنچه در قرآن و روایات در باب قضاوت دیده می شود، معمولاً توصیه به اجرای عدالت و بی طرفی و عهده دار شدن این منصب از سوی افراد عالم و عادل و دقیق و دارای صعه صدر می باشد و معمولاً سخنی از زن یا مرد بودن به میان نیامده و در مورد اذن داشتن یا نداشتن هم چیزی نیامده است.^۱

طبیعی است در دوران پیامبر و امام منصوب و ماذون باشد و حکم و ابلاغ داشته باشد. در دوره قضاوت کند که از سوی پیامبر و امام منصوب و ماذون باشد و حکم و ابلاغ داشته باشد. در دوره غیبت معیارهایی برای قاضی شدن و قضاوت در روایات و برخی آیات قرآن تعیین شده و هر کس این معیارها را داشته باشد می تواند قاضی شود و طبیعی است که در حکومت مشروع نیز هر کس بخواهد قضاوت کند باید از سوی حکومت تایید شود و حکومت هم بر اساس قوانین اجازه قضاوت به مرد و یا زن جامع شرایط بدهد.^۲

بنابراین مساله اذن به آن صورتی که در برخی نوشته های فقیهان است مطرح نیست تا نسبت به تحقق آن در زن تردید کنیم. واصل عدم را اجرا نماییم. بلکه هر زنی هم که دارای شرایط و صفات عمومی قضاوت باشد، می تواند از سوی حکومت حکم قضاوت را دریافت کند و در قالب قوانین مربوطه به موضوع رسیدگی نموده و حکم صادر کند. علاوه بر این در نظام قضایی ما، قاضی باید از حدی از معلومات حقوقی برخوردار باشد به علاوه صلاحیت های اخلاقی و شخصیتی نیز برخوردار باشد. و امروزه آموختن این مقدار از معلومات حقوقی و فقهی برای زنان نیز همانند مردان امری طبیعی است.^۳

^۱ مهرپرور، همان، ص ۳۴۲

^۲ همان، ص ۳۴۳

^۳ مهرپرور، مباحثی از حقوق زن، همان، ص ۳۵۵

ودختران فارغ التحصیل از دانشکده های حقوق و حوزه های علمیه همانند مردان توان فهم مقررات و استنباط مسائل و کشف موضوعات را دارند و امروزه ورود آنها به جامعه و فعالیت های اجتماعی و شغل هایی چون وکالت دادگستری و مشاور قضایی و قاضی تحقیق که لازمه آن صحبت با مردان می باشد مجاز و آزاد است و همچنین در پست های دیگری همچون کارمندی، مدیریتی، نمایندگی مجلس وکالت دادگستری و بسیاری دیگر از رده های غلی مشغول به کار هستند و ممنوعیت شرعی این قبیل از شغل ها برای زنان از سوی فقها اعلام نشده. با این وضع ممنوعیت صدور حکم بر طبق موازین قانونی و در چارچوب ضوابط قانونی برای زنانی که صلاحیت علمی در حد مردان دارند و از صلاحیت اخلاقی نیز برخوردارند چه توجیهی می تواند داشته باشد؟

نتیجه گیری

با توجه به دلایل نقلی که در قرآن و روایات و اجماع مطرح شده بود در قرآن و روایات، سندهایی مبنی بر رد و یا تایید موضوع ممنوعیت قضاوت زن در اسلام با توجه به نظر علمای شیعه و سنی و... مطرح شده بود و نسبتاً در اجماع به تایید موضوع قضاوت زنان پرداخته شده بود و دلایل عقلی به توصیف روحیه زنان پرداخته و در کل با موضوع قضاوت زن در اسلام موافق می باشد و با توجه به این موضوع ساختار جسمی و روحی زن و حفظ تحکیم خانواده اقتضا می کند که زن بیشتر به امور خانه و خانواده و مشاغل اجتماعی سبک تر و ظریف تر بپردازد و از درگیر شدن در کارهای سخت و سنگین مادی و فکری که از جمله آن ها قضاوت است پرهیز نماید و برنامه ریزی ها باید به گونه ای باشد که زنان به این طریق سوق داده شوند ولی این صحبت به این معنا نیست که با توجیهاتی چون لطافت جسم و ظرافت روح و یا نقصان عقل و غلبه احساسات و عدم اختلاط با مردان و لزوم نصب و اصل عدم، قضاوت زنان که حداقل در برخی موارد آن مانند محاکم خانواده و یا برای زنان مفیدتر هم هست ممنوع و غیر مجاز اعلام گردد.

فهرست منابع

*قرآن، الهی قمشه ای

*نهج البلاغه، فیض الاسلام

- ۱- انصاری، مرتضی بن محمد امین، **القضاء و الشهادات**، تهران: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۳۸۹
- ۲- جوادی آملی، عبدالله، **زن در آیینه جمال و جلال**، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۸۶ش
- ۳- رضایی اصفهانی، محمدعلی، **تفسیر قرآن مهر**، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآنی، ۱۳۸۷ش
- ۴- طباطبایی، محمدحسین، **تفسیر المیزان**، مترجم محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج چهارم، ۱۳۷۸
- ۵- کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی در نظم حقوقی کنونی**، تهران: میزان و دادگستر، ۱۳۷۸ش
- ۶- گنجی، حمزه، **روانشناسی تفاوت های فردی**، تهران: انتشارات بعثت، چاپ چهارم، ۱۳۷۳،
- ۷- لمبرزو، جینا، **روانشناسی زن**، ترجمه پری حسام، چاپ دوم، ۱۳۶۰
- ۸- مهرپور، حسین، **مباحثی از حقوق زنان**، چاپ سوم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹
- ۹- منتظری، حسینعلی، **ولایت فقیه**، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۹
- ۱۰- محمدی گیلانی، محمد، **قضا و قضاوت در اسلام**، ۱۳۷۸، تهران: سایه، چاپ اول
- ۱۱- هاشمی رفسنجانی، اکبر، **تفسیر راهنما**، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش

منابع عربی

- ۱۲- ابن بابویه، محمدبن علی، **من لا یحضره الفقیه**، مصحح علی اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین، ۱۴۰۴ق
- ۱۳- ابن فراء، محمدبن حسین، **الاحکام السلطانیه**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ۱۴- حرعاملی، محمدبن حسن، **وسائل الشیعه**، قم: لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق،
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، مصحح هاشم رسولی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق،

۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، مصحح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳

۱۷- منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی (ولایت فقیه)، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، تهران: کیهان، ۱۳۶۷.

۱۸- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: فقه الثقلین، ۱۴۲۹ق

۱۹- نراقی، احمد، عوائد الایام، قم: انتشارات قم، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق

مقالات

۲۰- پوراسماعیلی، علیرضا، صادقی، علیرضا، «نقد نظریه ممنوعیت قضاوت زن از منظر فلسفه فقه»، فصلنامه پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، تابستان ۱۳۹۳، شماره ۳۶

۲۱- ده آبادی، احمد حاجی، «قضاوت زن» فصلنامه حقوق اسلامی، بهار ۱۳۹۰، شماره ۲۸

۲۲- فرقانی رامندی، مرضیه، اختلاف زوجین از دیدگاه طبرسی و علامه طباطبایی، نشریه نامه جامعه، شماره ۸۳، تیر ۱۳۹۱

۲۳- کلباسی، فهیمه، «بازاندیشی حکم منع قضاوت زن در فقه اسلامی»، فصلنامه تخصصی مطالعات فقه و اصول، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره ۲

۲۴- مروتی، سهراب، قضاوت زنان در قرآن و سنت، پژوهش نامه زنان، دوره ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷

سایت

به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران،
<https://khabarfarsi.com/wirna.ir>

خاورم، خبرگزاری جمهوری اسلامی، زنان حق شرکت در انتخابات شهرداری های عربستان را ندارند،
<https://www.wirna.ir/news/D>